



راز آفرینش انسان

«عنوان بالا نام کتابی است که توسط کریسی مورینسن
رئیس آکادمی علوم در نیویورک نگارش یافته است .

این کتاب پرارزش که در ۱۶۶ صفحه نوشته شده است
توسط آقای محمد سعیدی از انگلیسی به فارسی ترجمه شده است و
اینک خلاصه و چکیده آنرا در زیر ، تحت عناوین ذیل مطالعه
می فرمائید :

« آیا «عالم آفرینش معلول اتفاق است؟! - از شگفتیهای خلقت -
پیدایش حیات و آثار آن - حیات از کجا سرچشمه می گیرد ؟
انسان یک طلسم ناگشودنی ؟

آیا عالم آفرینش معلول اتفاق است؟! طاعات فریضی

هر انسان عاقلی اگر نگاه متفکرانه ای بموجودات این عالم بنماید و در عجایب و اسرار
جهان آفرینش دقیق شود ، اولین مسأله ای که توجه او را جلب می کند این است که آفریننده
زمین و موجودات روی آن چیست و قدرت مطلقه ای که این موجودات عجیب و محیر العقول را با نظم
مخصوصی آفریده و در جریان امور آنها نظارت می کند کدام است ؟!

ولی هیچ وقت در این شك نمی کند که موجودات بالاخره آفریننده ای لازم دارند که وجود
و هستی را با آنها اعطاء نماید و نیز در این تردید نمی کند که این همه نقش و نگار که بر درو دیوار
عالم آفرینش دیده می شود ، بدون یک نقاش ماهر و زبردست امکان پذیر نیست .

در این صورت آیا صحیح است بگوئیم که این همه آثار بهت آور و شگفت انگیز که هر
روز بچشم خود می بینیم ، معلول اتفاق است ؟!

در این مسأله خدا پرستان و مادیون اختلاف نظر دارند ؛ خدا پرستان معتقدند این همه

عجایب خلقت و نظام دقیق آفرینش که در موجودات این جهان آشکار است ، دلالت بر وجود مدبر و مدیری می نماید که تمام مخلوقات را از روی نقشه معین و برای هدفی خاص آفریده است. در مقابل آنها مادیون عالم که منکر وجود ماوراء ماده میباشند ، شگفتیهای طبیعت و آثار بدیع آنرا که در موجودات این عالم مشاهده می شود ، معلول تصادف می دانند و هر دو طرف دعوی برای اثبات ادعای خود براهینی اقامه می کنند .

ع

یکی از دلایلی که خداپرستان برای اثبات عقیده خود می آورند ؛ مسأله کیفیت ظهور حیات در روی کره زمین و انطباق موجودات با عوامل موجود در طبیعت بمنظور ادامه حیات است. بدین ترتیب که اولاحیات در روی زمین در اثر اجتماع شرائط و عوامل خاص و هم آهنگی آنها با یکدیگر پیدامیشود ، بطوری که اگر این عوامل و شرائط خاص که طبق قوانین منظم و مرتبی پدید می آیند ، وجود پیدا نمی کردند ، اثری از موجود زنده در عالم وجود یافت نمیشد .

و ثانیاً حیات که در اثر اجتماع شرائط و اوضاع مناسب با آن در روی کره زمین پیدا شده است ، با توجه بتصادد احتمالات و امکانات ریاضی ، ممکن نیست در اثر تصادف و اتفاق پدید آید . در اینجا است که عقل هر انسان منصفی حکم می کند که در پس این پرده طبیعت نیروی خاصی وجود دارد که این موجودات را ایجاد و جریان اعمال آنها را نظارت می کند .

از شگفتیهای خلقت

برای توضیح دو مقدمه مذکور ؛ لازمست مقداری از کیفیت اجتماع شرائط و عوامل حیات را بررسی و مقداری از رموز و اسرار موجودات و اوضاع و احوال این جهان پهناور و ریزه کاری های صنع پروردگارا با اندازه ای که علم در این وادی تاریک و پراز عجائب پیش رفته است بیان کنیم :

۱ - طبق عقیده دسته ای از علمای هیأت ، سیارات منظومه شمسی در زمانهای بسیار قدیم در اثر نزدیکی یکی از اجرام سماوی بخورشید و ایجاد جزر و مد شدید در آن ، از خورشید جدا شده اند .

زمین که مسکن آدمیان است در ابتداء جدا شدن از خورشید بصورت آتش پاره ای بود که بهیچ وجه برای زیستن موجود زنده مساعد نبود ، و در اثر گذشتن قرنها متمادی و کاسته شدن از حرارت سوزناک آن و سرد شدن قشر خارجی آن برای پیدایش حیات آماده گشت .

عناصر و موادی که زمین مرکب از آنهاست بمقدار معینی بوده و تناسب آنها در هر زمانی کاملاً محفوظ میباشد . حجم و وزن آن نیز با اندازه ای است که زندگی موجودات روی زمین را

ممکن میسازد .

۲- مطابق تحقیق دانشمندان فلکی، زمین در مدت ۲۴ ساعت یکبار با سرعت ساعتی ۱۰۰۰ میل بدور خود و در عرض یکسال با سرعت ۱۸ میل در ثانیه یکبار بدور آفتاب میگردد ، حال فکر کنید اگر این مقدار سرعت بساعتی ۵۰۰ میل و یا کمتر از آن بدور خود و ۱۰ میل در ثانیه بدور آفتاب تقلیل می یافت خاکیان چه سر نوشتی پیدا می کردند؟ در فرض اول شب و روز دو برابر میشد و در نتیجه گرمای سوزناک تابستان و سرمای شدید زمستان در هر دو فرض اثری از جانداران و گیاهان باقی نمیگذاشت !

۳ - اگر محور زمین که مطابق تحقیقات دانشمندان در حدود ۲۳ درجه تعایل دارد متعایل نمیشد چه وضعی پیش آمد میگرد ؟

در این صورت وضع قاره ها بکلی بهم میخورد و چه بسا سنگینی و فشار کوههای یخ بر قطبین باعث فرو رفتگی در قطبین شده ، موجب انفجار زمین می گردید .

۴ - فاصله زمین از خورشید که منبع اصلی حیات موجودات کره زمین میباشد با اندازه ای است که سبب بقا حیات جانداران و رستنیها شده است و اگر این اندازه بهم میخورد و زمین از خورشید کمی دورتر قرار می گرفت همه جانداران و گیاهان از شدت سرما نابود می شدند و اگر قدری نزدیکتر از فاصله معین واقع میشد ، حرارت دوازده هزار درجه فارنهایت خورشید طوری بر موجودات روی زمین ، اثر میگذاشت که بکلی آنها را میسوزاند و از بین می برد ! .

۵ - هوا که از احتیاجات اولیه موجود زنده ای بشمار میرود از گازهای زیادی از جمله : اکسیژن ، هیدروژن و آزت و . . . مرکب می باشد این گازها از جمله اکسیژن و هیدروژن تنها در حرارت ۴ هزار درجه با هم ترکیب میشوند و تشکیل آب را می دهند .

تناسب ما بین آب دریاها ، و قسمت سخت زمین ، و حجم هوا و مقدار گازهای موجود در آن بقدری دقیق است که هر متفکری را حیران میکند .

مقدار اکسیژن در هوا بقدری است که برای زندگی گانه موجودات لازم است بطوریکه اگر اکسیژن هوا از این مقدار لازم کمتر میشد و در نتیجه آن ، هوای محیط ما رقیق تر می گردید راه حمله اجرام سماوی ، بر ساکنین زمین باز و بدینوسیله موجودات زمین دائماً توسط اجرام سماوی سوزان و نابود کننده ، بمباران می شدند. از طرفی گاز اکسیژن که ۲۱ درصد هوای مجاور سطح زمین را تشکیل می دهد برای زندگی موجودات بسیار ضروری و لازم است ، و کمبود آن عواقب وخیمی برای موجودات زنده بیار میآورد .

برای جبران کمبود احتمالی گاز اکسیژن ، اسید کربنیک رل بسیار مهمی بازی میکند بدین ترتیب که گیاهان در مقابل اشعه تابناک خورشید گاز کربنیک هوا را جذب می کنند و اکسیژن پس می دهند و تعادل دقیقی بین گاز اکسیژن و اسید کربنیک هوا ایجاد می نمایند .

پیدایش حیات و آثار آن

مسأله پیدایش حیات موجودات در روی زمین از غامض ترین مسائلی است که بشر با همه کوششهایی که برای حل آن کرده است تاکنون نتوانسته پرده از روی اسرار آن بردارد تا تعجب در این است انسان با اینکه آثار شگفت انگیز هستی را دائماً بچشم خود می بیند ولی از توجیه حقیقت حیات و درک ماهیت آن عاجز است . حدود فهم بشر درباره حیات و آثار آن بقرار ذیل است :

- ۱ - حیات مادی نیست و لذا وزن و شکل و بعد و زوال و سایر آثار ماده را ندارد .
- ۲ - حیات دارای قدرت و نیروی زیادی است و نقشهای تازه و موجودات بدیع و آثار دلربای طبیعت از مظاهر قدرت و قوت فوق العاده آن میباشد
- ۳ - حیات اساس و پایه هر گونه شعور و قوه مندر که در جهان بوده و بزرگترین وسیله شناسایی خالق عالم و مدبر جهان آفرینش میباشد .

* * *

حیات از کجا سرچشمه می گیرد ؟

کوشش بشر در حل این مسأله دشوار نیز بجائی نرسیده و تا کنون غیر از تحیر و اماندگی نتیجه دیگری نگرفته است ؛ با این وصف تمام دانشمندان در این امر اتفاق دارند که اساس و سرچشمه حیات در روی کره زمین ، يك سلول زنده ذره بینی می باشد . اما اینکه این سلول زنده که منشأ هستی موجودات زنده می باشد از کجا پیدا شده است محل اختلاف دانشمندان می باشد ، برخی از دانشمندان که طرفدار تفکر مادی دارند ؛ پیدایش آنرا معلول ترکیب های شیمیائی می دانند که بر حسب اتفاق و تصادف در زمانهای بسیار قدیم پیدا شده است و پاره ای دیگر از دانشمندان که معتقد بخالق مدبر و عالم هستند ، اظهار می دارند که چنین نظم دقیق در کیفیت خلقت و ایجاد جنس نروماده در جانداران و گیاهان و غرائز و احساسات اعجاب آمیز در حیوانات و تمادل عجیبی که در حیات حیوان و نبات برقرار است وهم آهنگی بهت آوری که در سلسله موجودات مشاهده می شود با حساب تصادف احتمالات ، محال است که از روی تصادف حادث شود . علم ودانش نیز عقیده خدا پرستان را تأیید میکند و با صدای رسای خود اعلام می دارد که سرچشمه حیات ممکنات ذره بسیار کوچکی بنام پروتوپلاسم میباشد ، این ذره کوچک که ماده اصلی حیات را در دل خود می پروراند و قدرت آن را دارد که لباس زیبایی

حیات را بتمام موجودات زنده عالم پهنه شاند ، از نظر عقل محال است خود بخود یا بر حسب اتفاق توسط قوای لاشعور طبیعت موجود شده باشد .

* * *

انسان طلسمی است ناگشودنی

ساختمان پیچیده نطفه و قدرت بیکران موجود در آن بمنظور حفظ نسل و ادامه زاد و ولد و شبکه ارتباطات قسمت‌های مختلف بدن ، تغذیه و رساندن غذاهای مخصوص هر سلول بان ، اعمال فیزیکی و شیمیایی دستگاه‌های مختلف بدن و ساختمان دماغی و چگونگی خلقت جان و روح ؛ آثار و صفات آن ، و حس درک زمان و سنجش و سایر قوای موجود در آن ؛ قدری شکفت انگیز و در عین حال مبهم و مجمل است که هیچ‌شناگر ماهری ، قدرت نیل به عمق آنرا ندارد و هیچ دانشمندی تاکنون نتوانسته است تمام رموز و اسرار موجود در آنها را بطور کامل کشف کند .

دانشمندان با اینکه خیلی سعی میکنند بدانند اصل انسان که مراحل تکامل را یکی پس از دیگری می‌پیماید چیست ؟ ولی هنوز برای بشر بطور قطع روشن نشده است که اساس و سرچشمه حیات انسان کدام است ، نظرات مختلفی در این باره اظهار شده است که ما بجهت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم .

تعجب آوراینست که انسان که سمبول خلقت و گل سرسبد جهان آفرینش بشمار می‌رود و با پیشرفت علم و دانش و تکامل قوای دماغی و عقلانی بحدی رسیده است که دل‌زهره‌های شکافدونیروی عجیب آنرا مسخر می‌کند ، در ابتدای خلقت بقدری ضعیف و ناتوان بوده که حتی نمیتوانست غذای خود را بادست خودش بخورد و خود را از خازرات محافظت نماید .

این قدرت شعور و قوه استدلال و حس زیبایی‌شناسی که در روح انسان بودیمه گذارده شده در هیچ یک از حیوانات دیگر وجود ندارد .

از طرفی حیوانات دیگر بواسطه شعور حیوانی و باغریزه طبیعی که در نهاد آنها قرار داده شده احتیاجات زندگی خود را مرتفع می‌سازند .

حس پیدا کردن راه آشیانه برای زنبور عسل و مورچه و عنکبوت و بعضی از اقسام ماهی‌ها (مارماهی و ماهی آزاد) و ساختن آشیانه خود بطرز مدرن مهندسی و تشکیلات حکومتی و انتظامی آنها ، ذخیره غذای زمستان و حفظ آنها در حجره‌های امنی بطرز خاصی و ایجاد مزارع کشت و زرع و طرز نگاهداری نوزادان بترتیب مخصوصی و قدرت بینائی و شنوائی بعضی از حیوانات مثل کرکس و عقاب و سگ و وحس استدرک برای بعضی از حیوانات از قبیل پروانه و خفاش و ده‌ها قبیل از افعال عجیب حیوانات از این حس طبیعی و غریزه دائمی آنها سرچشمه می‌گیرد .